



شورای عالی حوزه علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه ریحانه
شهرستان اصفهان

مقاله

عنوان: تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق علیه السلام

تهیه و تنظیم: ریحانه حسینی جبلی
شماره طلبگی: ۹۱۱۲۲۰۱۱۹۷

آدرس حوزه: اصفهان بلوار کشاورز خیابان شهید مفتاح جنب شهرداری منطقه ۱۳ حوزه علمیه ریحانه
تلفن: ۷۷۵۱۳۷۱

پاییز ۱۳۹۲



چکیده

در پژوهش حاضر تعلیم و تربیت اخلاقی از دیدگاه امام صادق (ع) مورد بررسی قرار گرفته است. انسان گل سرسبد جهان آفرینش خداوند متعال است که در نیکوترین صورت (وجه) آفریده شده است لکن خلقنا الانسان فی احسن التقویم (سوره تین آیه ۴) او دارای ابعاد وجودی متنوع است که برای شکوفا شدن و متعالی شدن این ابعاد و استعدادهای نهانی احتیاج به تربیت دارد و در این میان پرورش فضائل اخلاقی یکی از مهم ترین و در عین حال مشکل ترین کار است و انجام این کار از هدف های مهم و والای رسالت پیامبران خدا بوده است تا انسان را در مسیر کمال که علت غایی آفرینش است قرار دهند چنانکه رسول گرامی اسلام (ص) فرموده اند فلسفه بعثت ایشان هم تکمیل مکارم اخلاقی بوده است و قرآن کریم نیز بعثت تمام انبیا را تعلیم و تربیت و تزکیه بشر یاد کرده است (سوره جمعه آیه ۲) اخلاق و تربیت اخلاقی از دیر باز مورد توجه اندیشمندان بشری و پیشوایان دینی بوده است. قسمت اعظم آموزه های دینی اسلام، یهود، مسیحیت و دیگر ادیان را اخلاقیات و قسمت بیشتر فعالیت های اولیای دین های مختلف را تربیت اخلاقی تشکیل می دهد. عمده ترین یافته ها عبارتند از: تعیین اهداف تربیت، امام صادق (ع) و تعلیم و تربیت مسلمانان و تشویق مردم به تفکر است.

کلید واژه ها: امام صادق (ع)، اخلاق، تربیت اخلاقی، اصول تربیت.

فهرست

۳	چکیده
۵	مقدمه
۶	تعلیم و تربیت
۶	واژه‌شناسی
۷	پیشینه
۷	تعیین اهداف تربیت
۸	اسلام و تعلیم و تربیت
۹	پاسدار حریم ولایت
۱۰	امام و تعلیم و تربیت مسلمانان
۱۲	دعوت به عظمت نفس و دوری از ذلت
۱۳	تلاش برای اصلاح دیگران
۱۴	رعایت ادب در معاشرت با دیگران
۱۵	پیروی از اخلاق حسنه
۱۶	بیدارسازی وجدان‌ها
۱۶	تشویق به تفکر
۱۷	بهره‌گیری از افراد توانا
۱۸	تبلیغ عملی
۱۹	دانش‌اندوزی
۱۹	استفاده از فرصت‌ها
۲۰	ارتباط با نسل جوان
۲۰	رعایت اعتدال
۲۰	تدبیر در قرآن
۲۲	نتیجه‌گیری
۲۳	منابع و ماخذ

مقدمه

بعد از انبیا و اوصیای الهی، فلاسفه و اندیشمندان مختلف اعم از پیروان مکاتب الهی و پیروان مکاتب مادی هر یک با بینش و اهداف خاص خود از تربیت و اخلاق سخن گفته و به طرح سوال تردید آمیز نسبت به ضرورت تربیت اخلاقی و ارزشی می پردازند و عده ای دیگر امکان تربیت اخلاقی و ارزشی را منتفی می دانند. به عنوان مثال در قرن پنجم پیش از میلاد سوفسطائیان از اخلاق سخن می گفتند اما نه در تائید آن بلکه می گفتند اخلاق زنجیری است که ضعفا برای به بند کشیدن اقویا ساخته اند.

نخستین فیلسوفی که در تائید اخلاق سخن گفت و به انسان و مسائل انسان توجه کرد سقراط بود که به نحو نظام دار فلسفه اخلاق را بنا نهاد.

از دیدگاه اسلام پرورش فضائل اخلاقی یکی از مهم ترین اهداف والای رسالت پیامبران خدا بوده است تا انسان در مسیر کمال که علت غایی آفرینش است قرار گیرد و فلسفه شریعت اسلام و آداب و احکام الهی همانا تکامل انسان و جاودانگی اوست که جز با تخلق به اخلاق فاضله میسر نیست. اسلام مکتبی است جامع و واقع گرا که در آن به همه جوانب نیازهای بشری توجه شده است.

در این رابطه سوال پژوهشی زیر مطرح می شود: مبانی، اصول و روش های تعلیم و تربیت اخلاقی از نظر امام صادق(ع) کدامند؟

روش پژوهشی حاضر از نوع کتابخانه ای است.

آنچه در پیش رو است، نگاهی است به اهمیت و جایگاه اخلاق از دیدگاه رئیس مکتب جعفری، حضرت صادق علیه السلام. امید است ره توشه ای باشد برای همه کسانی که دوست دارند بر اساس اخلاق اسلامی رفتار کنند و زینت اهل بیت علیهم السلام باشند.

تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین هدف‌های عالی پیامبران بوده است. تا انسان به کمال و هدف خلقت نایل شود. فلاسفه و دانشمندان حتی پیروان مکاتب مادی و الحادی با روش و بینش خویش از تعلیم و تربیت سخن گفته‌اند. تربیت به معانی رشد دادن و رفع موانع جهت شکوفایی استعدادها به سوی کمال است. تعلیم بدون تربیت موجب سقوط انسان خواهد شد. با نگاهی به گذشته بشر مقطعی از تاریخ را نمی‌توان یافت که خالی از این دو عنصر مهم باشد؛ پیشینه چین، هند، ایران، اروپا و ... شاهد صدق این مدعاست قرآن کریم سند مدون تعلیم و تربیت است که با کلام (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (۱)، بر بشر نازل گردید. رشد فردی و اجتماعی، غلبه بر طبیعت و ... از ضرورت‌های مهم بحث تعلیم و تربیت هستند. با توجه به اینکه هر مکتبی بر پایه مبانی خاص خود، یعنی زیر ساخت فلسفی و اعتقادی خود به تربیت انسان‌ها می‌پردازد، شناخت این مبانی از دیدگاه اسلام برای دستیابی به نظرات تربیتی اسلام، اجتناب ناپذیر است. در واقع بدون تبیین مبانی تربیت نمی‌توان از اهداف آن سخن گفت.

واژه‌شناسی

مبانی، جمع مبنا و به معنای پایه و بنیان می‌باشد. در اصطلاح علم تعلیم و تربیت، مبانی زیر ساخت اعتقادی، فلسفی و نوع شناخت هر مکتبی از مبدأ هستی، جهان و انسان است. بنابر این، اهداف، خط مشی و شیوه‌های عملی در هر زمینه باید بر اساس مبانی بنیان نهاده شود و در واقع امتیاز هر مکتبی به مبانی آن بستگی دارد. تعلیم به معنای آموختن، یعنی انتقال معلومات از معلم به متعلم است و در تعریف آن گفته‌اند: پرورش نیروی فکری و بُعد عقلانی انسان و به تعبیر دقیق‌تر فراهم آوردن زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادهای ذهنی انسان و یا ایجاد خلاقیت و ابتکار در فکر و نیروی اندیشه انسان است. آن گونه که از آیات قرآن بر می‌آید، تعلیم موهبت ارزشمندی است که خداوند از آغاز خلقت به انسان ارزانی داشته و بعثت پیامبران برای تکمیل و توسعه آن بوده است: (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) (۲) ، (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (۳) و (وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ). (۴)

۱. قرآن کریم؛ سوره علق ۵

۲. قرآن کریم؛ سوره بقره ۳۱

۳. قرآن کریم؛ سوره علق ۵

۴. قرآن کریم؛ سوره بقره ۱۲۹

تربیت مصدر باب تفعیل از مادهٔ (ربی یربو) به معنای رشد است و تربیت یعنی رشد دادن. معنای اصطلاحی تربیت عبارت است از رشد دادن و یا فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن قوای نهفته یک موجود و بدین ترتیب، تربیت به انسان اختصاص ندارد و در مورد هر موجودی که قابلیت رشد داشته باشد، صادق است و هرگاه در مورد انسان به کار رود، کلیهٔ ابعاد وجودی وی را شامل می‌گردد. بحث تعلیم و تربیت از مباحث مورد تکریم مکاتب مختلف دنیا است؛ اما ذکر این نکته لازم است که این همه تحلیل و تکریم مربوط به علمی است که فلاح و صلاح فرد و جامعه و سعادت جهانی و جاوید انسان‌ها را به ارمغان آورد، نه هر تعلیم و تربیتی. علم را می‌توان کمال دانست، اما نه به طور مطلق؛ بلکه علمی که وسیله‌ای برای رسیدن به کمال اصیل باشد، اما اگر در جهت ضد کمال از آن بهره‌برداری شود، مقدمهٔ نقص و سقوط انسان خواهد بود.

بنابراین تمام ارزش‌ها، مخصوص علمی خواهد بود که همانند ابزاری در مسیر تکامل انسان قرار گیرد. در تأیید این کلام، اعتراف و فریاد متفکران دلسوز جهان، همه جا رسیده که بدبختی‌های بشر امروز معلول علم بدون معنویت و اخلاق و تعلیم بدون تربیت است و تربیت علمی خالص، انسانی تک بعدی ساخته است که به شدت جامعه را تهدید می‌کند. ویل دورانت مورخ معروف می‌گوید: ما ملتی هستیم که صدها هزار مدرسه داریم، اما به سختی می‌توانیم عدهٔ انگشت‌شماری از مردان تربیت یافته پیدا کنیم. ... تربیتی که فقط علمی باشد، محصولش جز ابزار، چیزی نیست و شخص را با زیبایی بیگانه می‌سازد.

پیشینه

بررسی تاریخ تعلیم و تربیت به معنای بررسی حول عقاید و نهادهای آموزش و پرورش در همهٔ ادوار و اقوام، کار عظیمی است؛ به همین دلیل به تحول تعلیم و تربیت تنها در عرصه‌هایی اشاره می‌کنیم که به گونه‌ای با نظام تعلیم و تربیت اسلام در ارتباط بوده‌اند.

تعیین اهداف تربیت

چنانکه گفته شد، مبانی تعلیم و تربیت عبارت است از اندیشه‌ها، افکار و نگرش‌های مربوط به معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی و در کل، موقعیت انسان، امکانات و محدودیت‌های او را نشان می‌دهد و دربارهٔ ضرورت‌هایی که حیات او پیوسته تحت تأثیر آنهاست بحث می‌کند.

توجه به نیازهای انسان که موضوع تربیت است، همواره منبعی مهم و بلکه تنها منبع برای انتخاب و گزینش غایات تربیتی بوده است. منابعی که در شناخت این نیازها مؤثرند سه دسته می‌باشند: علم، فلسفه،

دین. هر یک از این سه منبع می‌تواند مبنایی برای گزینش و انتخاب اهداف تربیتی و رفع نیازهای انسان باشد. البته شناخت استعدادهای آدمی و تمام شئون وجودی او، مستلزم بهره‌گیری از هر سه منبع است و تمسک به یکی از آنها نمی‌تواند پاسخ‌گوی تمام نیازهای انسان باشد. بدین لحاظ، استحکام بنیان‌های تربیتی تنها در صورتی حاصل می‌شود که به تمام مبانی وجودی انسان توجه شود و از هر سه منبع به تناسب برای رفع نیازهای وی و ارائه راهکارهای تربیتی استفاده گردد.

اسلام و تعلیم و تربیت

برای بررسی نظام تعلیم و تربیت در اسلام باید به اوضاع فرهنگی و تربیتی عربستان قبل از اسلام نگاهی داشت. پیامبر اسلام (ص) در دهه اول قرن هفتم میلادی به رسالت مبعوث گشت. دو دولت متمدن آن زمان یعنی روم و ایران، دارای نظام تعلیم و تربیت طبقاتی و فاقد آرمان اخلاقی صحیحی بودند و هم‌چنین به اوضاع نابسامان تعلیم و تربیت در اروپا و غوطه‌وری مردم در جهل و خرافه اشاره شد.

هنگام بعثت پیامبر اسلام (ص) کمتر نشانی از آموزش و پرورش در عربستان وجود داشت و شعر جاهلی که تجلی نظام تعلیم و تربیت عرب بود، از عشق، شراب، جنگ، مذمت زنان و ... آکنده بود. در آستانه قرن هفتم میلادی با درخشش خورشید بعثت، دفتر تعلیم و تربیت به گونه‌ای دیگر ورق خورد. نخستین آیات وحی با خطاب (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ... اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ... عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (۱) نازل شد و به این ترتیب تعلیم و تربیت منشأ الهی یافت.

این آیات به عنوان سند مدون تعلیم و تربیت بر دو عنصر بنیادین تعلیم و تربیت؛ یعنی کسب دانش معرفت از یک سو و تعالی روح و کمال انسانی از سوی دیگر تأکید می‌کند. با مطالعه اجمالی این کتاب بزرگ می‌بینیم که بخش عمده آن به طور مستقیم درباره مباحث تربیتی است و بخش‌های دیگر هم وجهه تربیتی دارند. خانه، به عنوان کانون نشر معارف دین میان مسلمانان قدمت تاریخی دارد؛ مکتب و مسجد نیز از مراکز مهم تعلیم و تربیت به شمار می‌رفتند. مسلمانان بحث‌های جستجوگرانه خود را از قرآن آغاز کردند که مهم‌ترین و نخستین سند مدون تعلیم و تربیت است. کتابت، قرائت، تفسیر قرآن و علومی مانند تاریخ، اخلاق، کلام، فیزیک، ریاضی، شیمی و ...

۱. قرآن کریم، سوره علق، ۳، ۱، ۴، ۵

حاصل تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم شیوه تربیت خاص قرآن کریم است. تدوین کتاب آداب المتعلمین توسط محمدبن سخون تونسلی (قرن ۳ هـ) نشان می‌دهد که آموزش و پرورش به صورت یک سیستم در آمده بود. آداب المتعلمین و اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی (قرن ۷ هـ) نیز در خور ذکر است.

خواجه از فن تربیت به عنوان شرف صناعات نام می‌برد. البته نظام آموزش اسلامی به مرزهای مسائل شرعی محدود نبود؛ بلکه علوم مادی و طبیعی را درنوردید. این شمول و جامعیت باعث شد که فرهنگ و تمدن اسلام در نقطه اوج و عصر طلائی قرار گیرد، به این صورت که از اواخر قرن سوم هجری تا نیمه قرن نهم تقریباً در همه شاخه‌های علوم مختلف، تمام دانشمندان، مسلمان بودند! متأسفانه این راه ادامه نیافت و پس از آن، دوران رکود و بی حرکتی در علوم و از جمله تعلیم و تربیت پدید آمد.

بحث تعلیم و تربیت، بحث ساختن انسان است. یک مکتب که دارای هدف‌های مشخص است و مقررات همه جانبه‌ای دارد و به اصطلاح، سیستم حقوقی، اقتصادی و سیاسی دارد، نمی‌تواند سیستم آموزشی خاصی نداشته باشد؛ زیرا مکتبی که می‌خواهد در بین مردم، یک نظام خاص را پیاده کند، به طور قطع این‌ها را برای انسان می‌خواهد؛ اعم از اینکه فرد انسان هدف باشد یا جامعه انسانی. بنابراین اهمیت موضوع تعلیم و تربیت در چند بُعد قابل طرح است: رشد فرد، رشد اجتماع، سرایت فرهنگ و غلبه بر طبیعت انسان.

پاسدار حریم ولایت

حضرت صادق علیه‌السلام، رئیس مکتب جعفری که نام مبارکش «جعفر» و کنیه‌اش «ابوعبدالله» و پدر بزرگوارش امام باقر علیه‌السلام و مادر مکرمه‌اش «ام فروه» می‌باشد، در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری قمری در مدینه منوره چشم به جهان گشود.

آن حضرت در سال ۱۱۴ هجری به امامت رسید و دوران امامت آن حضرت با حکومت چند تن از خلفای اموی و عباسی هم زمان شد که عبارت‌اند از:

۱. هشام بن عبد الملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ق)؛
۲. ولید بن یزید بن عبد الملک (۱۲۵ - ۱۲۶ ق)؛
۳. یزید بن ولید بن عبد الملک (۱۲۶ ق)؛
۴. ابراهیم بن ولید بن عبد الملک (۷۰ روز از سال ۱۲۶ ق)؛
۵. مروان بن محمد مشهور به مروان حمار (۱۲۶ - ۱۳۲ ق)؛
۶. عبد الله سفاح (۱۳۲ - ۱۳۷ ق)؛
۷. ابوجعفر منصور دوانیقی (۱۳۷ - ۱۵۸ ق).

آن حضرت در بیست و پنجم شوال ۱۴۸ در سن ۶۵ سالگی توسط منصور دوانیقی مسموم و در مدینه به شهادت رسید و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. (۱). دوران ۳۴ ساله امامت آن حضرت یک فرصت طلایی بود تا کام تشنگان معارف ناب الهی را از زلال سرچشمه وحی سیراب سازد. از این رو تمام برخوردهای آن بزرگوار با افراد و گروه‌ها آموزنده بود. سلوک علمی امام صادق (ع) طی این چند سال (۳۴ سال) برخورد شایسته یک استاد را با شاگردان خود به زیباترین وجه ترسیم می‌کند. تاریخ زندگی برخی یاران و شاگردان امام صادق (ع) و تعبیرات بسیار زیبایی که آن حضرت در حضور و یا در غیاب آن‌ها می‌فرمود، به خوبی نشانگر آن است که امام تا چه حد آنان را مورد تشویق و احترام قرار می‌داد. در میان یاران امام صادق (ع) شاگردان جوانی حضور داشتند. یکی از این جوانان هشام بن الحکم بود که به گفته شیخ مفید (ره) آن چنان در نزد امام مقام و منزلت داشت که گاهی برخی را به شگفتی و می‌داشت. وی می‌نویسد: روزی هشام بن الحکم در منا بر آن حضرت وارد شد در حالی که تازه جوانی بیش نبود و در آن مجلس بزرگان شیعه همانند: یونس بن یعقوب، حمران بن اعین و ابوحمزه احوال حضور داشتند. در حالی که از تمامی حاضران کوچک‌تر بود، امام صادق (ع) او را بر همگان مقدم داشت. همین که امام دریافت که احترام به هشام بر حضار گران آمده است، فرمود: این جوان با قلب، زبان و دستش یاری‌کننده ماست. (۲)

امام و تعلیم و تربیت مسلمانان

چنان که گفتیم حکام اموی و عباسی، امامان گرامی ما را به شدت تحت نظر و مراقبت داشتند. حتی گاهی مانع تماس مردم با آن بزرگواران می‌شدند. در اواخر حکومت بنی‌امیه و اوایل حکومت بنی‌عباس، به جهت ضعفها، درگیریها و مشغولیت‌های آنان، مشتاقانه فرصت یافتند از محضر امام باقر و امام صادق علیهما السلام استفاده ببرند و کسب علم و فیض کنند.

اشتیاق دانش پژوهان و دیانت‌جویان به بهره‌گیری از فیض علوم امامان علیهم السلام چنان بود که نه تنها در چنین فرصت‌هایی که حتی در سخت‌ترین شرایط خفقان نیز کم و بیش از هر راهی که ممکن می‌شد خود را به امام می‌رساندند و فراخور درک و خواسته‌ی خویش از خرمن کمالات ایشان خوشه‌ای می‌چیدند.

در مکتب امام صادق شاگردان بسیاری پرورش یافتند که علوم و معارف اسلام را در زمینه‌های مختلف فراگرفتند و به دیگران منتقل ساختند. «شیخ طوسی» در کتاب «رجال» حدود چهار هزار نفر را که از محضر امام استفاده علمی برده‌اند یا روایت کرده‌اند نام می‌برد. ما در این جا برای تجلیل از مقام شامخ آنان و قدردانی از زحماتشان در راه انتقال علوم و معارف به نسل‌های بعد، نام تعدادی از آنان را ذکر می‌کنیم:

۱. مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، ج ۳، ص ۲۹۷.

۲. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۷۱۹.

حمران بن اعین، زرارۀ بن اعین، عبدالله بن ابی یعفور، مفضل بن عمر، هشام بن حکم، ابوبصیر، مؤمن الطاق و...

یکی از آثار علمی و پرارجی که از امام صادق علیه السلام برای پیروان ایشان به یادگار مانده، رساله‌ی معروف «توحید مفضل» است. توحید مفضل حاوی مطالب سودمندی در مورد خلقت انسان و جهان و اثبات وجود خدای متعال و علم و قدرت و حکمت اوست. امام صادق مطالب آن را در چهار جلسه برای مفضل بیان فرمودند و مفضل با اجازه‌ی امام آن مطالب را نوشت.

این رساله‌ی ارجمند که توسط «علامه مجلسی» و برخی دیگر از دانشمندان ترجمه شده است، برای همگان مفید و سودمند است و مطالعه‌ی آن برای همه‌ی علاقمندان به مسایل توحید و متفکران در آیات عظمت الهی لازم است.

«سید بن طاووس» دانشمند بزرگوار شیعه در کتاب «کشف المحجۀ» به فرزند خود توصیه می‌کند که این رساله را مطالعه کند. در جای دیگر نیز می‌فرماید: «کسی که به سفر می‌رود، یکی از کتابهایی که باید همراه داشته باشد توحید مفضل است.»

مفضل خود در مقدمه‌ی رساله می‌گوید: «روزی به هنگام غروب در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم و در عظمت پیامبر و آنچه خداوند به آن بزرگوار از شرف و فضیلت عطا کرده است می‌اندیشیدم. ناگاه «ابن ابی العوجا» که یکی از افراد بی‌دین معروف آن زمان بود، آمد و در جایی نشست که من سخن او را می‌شنیدم. یکی از دوستانش نیز از راه رسید و نزدیک او نشست. ابن ابی العوجا و دوستش به ترتیب مطالبی درباره‌ی پیامبر بیان داشتند. پس از این گفتگو، سخن از آفریدگار جهان به میان آوردند و حرف را به آنجا رساندند که جهان، خالق و مدبری ندارد و همه چیز بدون خالق و مدبر، از طبیعت پدید آمده است. پیوسته چنین بوده و چنین خواهد بود.

چون این سخنان واهی را از آنان که از رحمت الهی دور مانده بودند، شنیدم، از شدت خشم نتوانستم خودداری کنم و گفتم: ای دشمن خدا! زندیق و بی‌دین شدی. پروردگاری را که تو را به بهترین ترکیب و صورت آفریده و تو را از حالات گوناگون گذرانده و تو را به این سن رسانده است، انکار کردی. اگر در خود اندیشه کنی و به حس و دریافت خود رجوع نمایی، بی‌تردید دلایل پروردگار و آثار آفرینش خدای متعال در تو مستقر و شواهد وجود خدا و قدرت او برهان علم و حکمتش در تو آشکار و روشن است.

ابن ابی العوجا گفت: ای مرد! اگر تو از دانایان هستی با تو به روش آنان سخن بگویم و در آن صورت اگر ما را مجاب سازی ما از تو پیروی می‌کنیم و اگر از آنان نیستی، سخن گفتن با تو سودی ندارد. اگر از یاران جعفر بن محمد هستی، او خود چنین با ما سخن نمی‌گوید و به این شیوه با ما مجادله نمی‌کند. او گفتار ما را بیش از آنچه تو شنیدی، بارها شنیده و به ما دشنام نداده و در پاسخ ما از اندازه بیرون نرفته است. او آرام و بردبار، خردمند و متین است و هرگز خشم و سفاقت بر او چیره نمی‌شود. سخنان و دلایل ما را می‌شنود. آنچه در خاطر داریم بر زبان می‌آوریم و گمان می‌کنیم بر او پیروز شده‌ایم. آنگاه او با کمترین سخن دلایل ما را باطل می‌سازد و با کوتاهترین کلام حجت را بر ما تمام می‌کند؛ چنانکه نمی‌توانیم پاسخی بدهیم. اینک تو اگر از اصحاب او هستی چنانکه شایسته‌ی اوست با ما سخن بگو.

من اندوهناک از مسجد بیرون آمدم و در آنچه اسلام و مسلمانان به کفر این افراد بی‌دین و شبهات آنان در انکار آفریدگار مبتلا شده‌اند، فکر می‌کردم. پس به خدمت سرورم امام صادق علیه‌السلام رفتم. وقتی امام مرا افسرده و ناراحت دید، پرسید: «تو را چه می‌شود؟»

من سخن آن افراد لامذهب را به عرض رساندم، فرمود: «برای تو از حکمت آفریدگار در آفرینش جهان و حیوانات و درندگان و حشرات و مرغان و هر جانداری از انسان و چهارپایان و گیاهان و درختان میوه‌دار و بی‌میوه و گیاهان خوردنی و غیر خوردنی بیان خواهم کرد؛ چنان که عبرت گیرندگان از آن عبرت گیرند و بر معرفت مؤمنان افزوده شود و ملحدان و کافران در آن حیران بمانند. بامداد فردا نیز نزد ما بیا.»

از این توفیق نایاب، سخت شاد شدم و به خانه آمدم و در انتظار آن وعده‌ی جان‌بخش شب بر من دراز شد. بامداد به خدمت امام شتافتم و رخصت طلبیده و وارد شدم و ایستادم. پس به حجره‌ای دیگر داخل شدم و امام مرا به خلوت خویش طلبید. وقتی که نشستم فرمود: «ای مفضل! گویا شب بر تو در انتظار وعده‌ی ما طولانی شد؟»

عرض کردم: «آری ای سرور من.»

آنگاه امام در چهار جلسه مطالب زیادی در ارتباط با توحید و حکمت الهی در آفرینش موجودات و نیز مطالب سودمند و بکری در مورد عدل الهی بیان فرمود و مفضل به دستور امام تمام آن را یادداشت کرد.

حال به نمونه هایی از تعلیم و تربیت امام صادق(ع) و سفارش های ایشان می پردازیم:

- دعوت به عظمت نفس و دوری از ذلت

شخصیت هرکس در گرو عزت نفس اوست. انسان به عزت نفس و تکریم شخصیت از همه چیز حتی از آب و غذا بیشتر نیازمند است، چرا که رنج گرسنگی و تشنگی برطرف می شود اما تحقیر شخصیت و آزدگی روح و روان به این سادگی رفع نمی شود و چه بسا که تا آخر عمر انسان را بیازارد. خداوند متعال انسان را عزیز آفریده و هیچگاه به او اجازه تحقیر دیگران و یا شخصیت خویش را نداده است. این سخن در مورد پیروان مکتب تشیع از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آنان طبق رهنمود امام صادق علیه السلام هیچگاه نباید خود را ذلیل کنند، بلکه باید از کارهای تحقیرآمیز و ذلت آور اجتناب نمایند. آن حضرت شیعیان را از کسالت، تنبلی، دست درازی به سوی دیگران، طمع کاری، زیاده طلبی و سایر امور ذلت آور مبرا می داند و می فرماید: «شیعتنا لا یهرون هریر الکلب ولا یطمعون طمع الغراب... ولا یسالون لنا مبغضا ولو ماتوا جوعا (۱)؛ شیعیان ما [از فرط ذلت] همانند سگ زوزه نمی کشند و مانند کلاغ طمع نمی کنند... آنان هیچگاه به سوی دشمنان ما دست [ذلت] دراز نمی کنند گرچه از گرسنگی بمیرند.» خداوند متعال نیز تن دادن به کارهای ذلت آور را از صفات منافقین شمرده و عزت را منحصر به ذات خویش می داند: «بشر المنافقین بان لهم عذابا ایما الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین ایبتغون عندهم العزۃ فان العزۃ لله جمیعا» (۲)؛ «به منافقان بشارت ده که عذاب دردناکی در انتظار آنهاست. همان ها که کافران را بجای مؤمنان دوست خود انتخاب می کنند. آیا عزت [و آبرو] را نزد آنان می جویند با اینکه همه عزت ها از آن خداست؟»

- تلاش برای اصلاح دیگران

از جمله ویژگی های مورد انتظار برای شیعیان راستین، هدایت و اصلاح افراد منحرف به طریق صحیح می باشد. آنان نه تنها خود راه حقیقت می پیمایند بلکه از اعماق جان خویش دوست دارند دیگران هم، چنین باشند. پیروان اهل بیت علیهم السلام تنها به دنبال نجات خویش نیستند بلکه شب و روز در اندیشه ی اصلاح و راهنمایی گمراهان و آلودگان به انواع انحرافات می باشند.

۱. تحف العقول، ص ۳۰۲

۲. قرآن کریم، سوره نساء ۱۳۸ و ۱۳۹

آنان با الهام از رهنمودهای پیشوای ششم علیه السلام با بکارگیری شیوه‌های صحیح و پسندیده به اصلاح افراد می‌پردازند و با اخلاق نیک در جذب گنه کاران تلاش می‌کنند و این کلام زیبای رئیس مذهب جعفری را هیچگاه فراموش نمی‌کنند که فرمود: «لا تغل فی المذنبین من اهل دعوتکم الا خیرا، واستکینوا الی الله فی توفیقهم وسلوا التوبه لهم (۱) در مورد هم‌کیشان بدکار خود جز خوبی [و نیکی] چیزی نگو و از خداوند توفیق هدایت و توبه آنان را بخواهید.

سیره امام صادق علیه السلام نیز در این رابطه می‌تواند راهگشای شیعیان باشد. آن حضرت هنگامی که متوجه شد، شقرانی (فردی گنه‌کار و شرابخوار) نمی‌تواند از دربار منصور دوانیقی سهم خود را دریافت کند، به آنجا رفت و سهم شقرانی را گرفت و به وی تسلیم نمود. آن حضرت هنگام پرداخت وجه به شقرانی با لحنی ملاطفت‌آمیز و مهربان، خطای وی را به او گوشزد کرده و فرمود: کار خوب از هر کسی خوب است ولی از تو بواسطه ی انتسابی که به ما اهل بیت داری خوبتر و زیباتر است و کار بد از هر کسی بد است، ولی از تو به خاطر همین انتساب، زشت‌تر و قبیح‌تر است. امام صادق علیه السلام این جمله را فرمود و گذشت. شقرانی با شنیدن این جمله دانست که امام از سر او و گنااهش آگاه است و از اینکه امام با این حال به یاری او شتافته و ابراز محبت نمود و با رفتاری کاملا منطقی و پسندیده وی را به گنااهش متوجه ساخت، شدیداً نزد وجدان خود شرمسار گشت و خود را ملامت نمود. (۲)

– رعایت ادب در معاشرت با دیگران

ادب و مواظبت بر فضائل اخلاقی از بزرگترین سرمایه‌های معنوی برای هر انسان محسوب می‌شود. انسان با رعایت آداب اخلاقی و اجتماعی جایگاه خود را در جامعه تحکیم بخشیده و دل‌ها را به سوی خود جذب می‌کند. دوست و دشمن، افراد با ادب را ستوده و از اعماق جان به آنان به دیده احترام می‌نگرند. امام صادق علیه السلام رعایت اصول اخلاقی و توجه به آداب انسانی را از ویژگی‌های مکتب تشیع دانسته و آن را بر شیعیان راستین امری ضروری و لازم می‌شمارد و می‌فرماید: «لیس منا من لم یوقر کبیرنا ولم یرحم صغیرنا (۳)؛ شیعه ما نیست کسی که بزرگترها را احترام نکند و به کوچکترها ترحم ننماید.

۱. تحف العقول ص ۳۰۳

۲. داستان راستان ص ۱۵۲

۳. بحار النوار ج ۷۵ ص ۱۳۸

پیروی از اخلاق حسنه

نیاز به اخلاق حسنه یک نیاز بشری و انسانی است و به جامعه خاصی اختصاص ندارد. حسن خلق آن قدر عظمت و ارزش دارد که هر کس به عمق و ژرفای آن نمی رسد، چنان که امام صادق(ع) می فرماید: لایکون حسن الخلق آلاً فی کلّ ولیّ و صفیّ و لا یعلم ما فی حقیقه حسن الخلق آلاً الله تعالی؛(۱) حسن خلق یافت نمی شود مگر در وجود دوستان و برگزیدگان خداوند و آنچه در حقیقت خلق نیکوست، جز خداوند متعال کسی نمی داند. رئیس مکتب جعفری نه تنها به بیان اهمیت و ارزش اخلاق بسنده نکرده، بلکه در سیره خود برای ثمربخش بودن آن در جامعه به بیان موارد و مصداق های عینی آن نیز پرداخته است تا مسأله مذکور ملموس تر و محسوس تر شود. از آن حضرت در مورد مکارم اخلاق سؤال شد، فرمود: العفو عنّ ظلمک و صلّه من قطعک و اعطاء من حرّمک و قول الحقّ و لو علی نفسک؛(۲) گذشت از کسی که به تو ستم روا داشته است و ارتباط داشتن با کسی که با تو قطع رابطه کرده است و عطا نمودن به کسیکه تو را محروم ساخته و گفتن سخن حق هرچند به ضرر تو باشد.

صادق آل محمد(ص) در ادامه این موضوع به ثمرات و فواید اخلاق نیک اشاره نموده است و می فرماید: حسن الخلق یزید فی الرزق؛(۳) خوی نیک باعث افزایش روزی می شود.

هم چنین رعایت اصول اخلاقی و توجه به آداب انسانی و خوش برخوردی را از ویژگی های مکتب تشیّع دانسته و آن را بر شیعیان راستین لازم شمرده و بر اجتناب از بدخلقی تأکید نموده است.

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۳

۲. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۱۹۱

۳. همان، ج ۷۱، ص ۳۹۵.

– بیدارسازی وجدان ها

آموزه های الهی نشان می دهد که انسان هر چند ممکن است در ظاهر حقایق را فراموش کند، اما از درون هرگز دچار فراموشی حقایق نمی شود و با مخاطب قرار دادن درون و فطرتش می توان او را نجات داد.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «ولئن سألتهم من خلق السموات والارض و سخر الشمس والقمر ليقولن الله...» (۱) اگر از آن ها بپرسی که چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را به تسخیر درآورد، به یقین می گویند خدا.

این روش را در سیره امام صادق (ع) هم می بینیم؛ روشی که در آن، امام از مخاطبش می خواهد که خود را در موقعیت فرض شده ببیند و بفهمد که فطرتش چه می جوید و چه می خواهد؟

مردی به خدمت آن حضرت آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا با خدا آشنا کن. خدا چیست؟ مجادله کنندگان بر من چیره شده اند و سرگردانم نموده اند. امام فرمود: «ای بنده خدا! آیا تا به حال سوار کشتی شده ای؟ گفت: آری. فرمود: آیا شده که کشتی بشکند و کشتی دیگری برای نجات تو نباشد و امکان نجات با شنا را هم نداشته باشی. گفت: آری. فرمود: در چنین حالتی به چیزی که بتواند از آن گرفتاری تو را نجات دهد، دلبسته بودی؟ گفت: آری. فرمود: آن چیز همان خداست که قادر بر نجات است، آن جا که فریادرسی نیست، او فریادرس است.» (۲)

– تشویق به تفکر

پیشرفت های جوامع و افراد بر اثر بهره وری از توان عقل و تفکر و قدرت عمل و تلاش است. پیامبران، امامان و بندگان صالح خدا همگی اهل تفکر و تعقل بوده اند. در منزلت ابوذر غفاری امام صادق (ع) می فرماید: کان اکثر عباده ابي ذر التفکر و الاعتبار؛ (۳) بیش ترین عبادت ابوذر، اندیشه و عبرت اندوزی بود. امام صادق (ع) در سیره رفتاری و عملی خود برای اندیشه و تفکر ارزش والایی قائل بود، لذا زیباترین و رساترین سخنان را درباره ارزش تفکر در مسائل دینی بیان فرموده است.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۱.

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۴۱.

۳. همان، ج ۲۲، ص ۴۳۱.

آن حضرت می فرماید: لاخیر فی من لایتفقّه من اصحابنا. انّ الرّجل منهم اذا لم یستغن بفقّهه احتیاج الیهیم فاذا احتیاج الیهیم ادخلوه فی باب ضلالتهم و هو لایعلم؛(۱) از دوستان ما کسی که در دین خود اندیشه و تفقّه نکند، ارزش ندارد. اگر یکی از دوستان ما در دین خود تفقّه نکند و به مسائل و احکام آن آشنا نباشد، به دیگران (مخالفین ما) محتاج می شود، هرگاه به آن ها نیاز پیدا کرد، آنان او را در خط انحراف و گمراهی قرار می دهند در حالی که خودش نمی داند.

ضرورت یادگیری احکام دینی در منظر پیشوای ششم آن قدر مهم است که می فرماید: اگر به جوانی از جوانان شیعه برخورد نمایم که در دین تفقّه نمی کند، او را تأدیب خواهم کرد.(۲)

- بهره گیری از افراد توانا

ششمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت با ارزیابی قابلیت ها و توانمندی های شاگردان خود، برخی از آن ها را برای پاسخ به سؤالات و گفت و گوهای علمی پرورش داده بود. به عنوان مثال در مباحث کلام و مباحث اعتقادی به ویژه مسائل امامت، افراد ممتاز و برگزیده ای، همچون: «هشام بن سالم»، «هشام بن حکم»، «حمران بن اعین» و... را تربیت کرده بود و به موقع از آن ها استفاده می کرد.

هشام بن حکم می گوید: مردی از شام وارد شد و به امام صادق(ع) گفت: می خواهم چند سؤال بکنم. حضرت پرسید: درباره چه می خواهی بررسی؟ گفت: از قرآن. امام فرمود: ای حمران! تو جواب بده. مرد گفت: می خواهم با خودتان بحث کنم. امام فرمود: اگر بر او غلبه کردی، بر من پیروز شده ای. مرد شامی آن قدر سؤال کرد و پاسخ صحیح شنید که خسته شد و به امام گفت: حمران مرد توانایی است. هرچه پرسیدم، جواب داد. آن گاه حمران به اشاره امام سؤالی پرسید که او جوابی نداشت.

مرد این بار تقاضای پرسش درباره «نحو» کرد. امام او را به (ابان بن تغلب) حواله داد و در فقه به «زراره بن اعین» و در کلام به «مؤمن الطّاق» و در توحید به «هشام بن سالم» و در امامت به من معرفی کرد و او در تمام موارد مغلوب شد.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۱.

امام چنان خندید که دندان‌ش ظاهر شد. مرد شامی گفت: گویا می‌خواستی به من بفهمانی که در میان شیعیان چنین مردمی داری؟ امام فرمود: همین طور است. آن مرد به جرگه شیعیان پیوست. (۱) این رویداد بیان گر انسجام و تبلیغ گروهی است که امام صادق (ع) در مورد آن فرموده است: رحم الله عبداً اجتمع مع آخر فتذکر امرنا؛ (۲) خدا رحمت کند بنده ای را که با دیگری هم‌راه شود تا دستورات ما را تبلیغ کند.

- تبلیغ عملی

مؤثرترین روش امامان در عرصه تبلیغ، «تبلیغ عملی» بود، یعنی خود، تجسم عالی ارزش‌های انسانی که همان ارزش‌های قرآنی است، بودند. قرآن کریم آنان را که از خوبی‌ها می‌گویند، اما خود به آن عمل نمی‌کنند، مورد نکوهش قرار می‌دهد: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون...»؛ (۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را که انجام نمی‌دهید به مردم می‌گویید....

بیش‌ترین سفارش امامان در عرصه تبلیغ دین دعوت به تبلیغ عملی بوده است. از نگاه آنان عالم واقعی کسی است که عملش همراه با عمل باشد. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «العالم من صدق فعله قوله و من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم»؛ (۴) عالم کسی است که رفتار او گفتارش را تصدیق کند و هر کس که کردار او سخن وی را تصدیق نکند او بر خلاف گفته‌اش باشد، عالم نخواهد بود. آن گوهر نبوی در روایت دیگر می‌فرماید: «کونوا دعاة الناس باعمالکم و لاتکونوا دعاة الناس بالستکم»؛ (۵) مردم را با عمل خود به نیکی‌ها دعوت کنید نه با زبان خود. تأثیر عمیق دعوت عملی از این جا سرچشمه می‌گیرد که هرگاه شنونده بداند که گوینده از صمیم جان سخن می‌گوید و به گفته خودش صد در صد

اعتقاد و ایمان دارد، گوش جان خود را بر روی سخنان گوینده می‌گشاید، زیرا سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

۱. اصول کافی، ج ۴۷، ص ۲۱۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳. قرآن کریم، سوره صف، آیه ۲.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸.

۵. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۸.

– دانش اندوزی

یکی از روش های تربیت، تقویت «بنیه های علمی» است. ارزش علم و اهمیت آن زمانی مشخص می شود که در زندگی انسان ها راه پیدا کند و آن را جهت دهد. آیین اسلام از روزی که در صحنه تاریخ گیتی درخشید، فکر و اندیشه انسان ها را با نور ایمان روشن ساخت و برای زدودن غبار جهل و نادانی از وجود انسان ها، تلاش بی وقفه ای را آغاز کرد. بزرگ رهبر جهان اسلام حضرت محمد(ص) در طول ۲۳ سال از آغاز بعثت تا روز رحلت همواره مسلمانان را به کسب دانش ترغیب و تشویق می کرد و نادانی را زمینه ساز بدبختی و هلاکت مردم به شمار می آورد. از منظر امام صادق(ع) علم و دانش نوری است که خداوند به قلب و دل هر کس بخواهد، می تاباند، به همین جهت با عبارات حکیمانه ای شیعیان را به کسب دانش ترغیب می کرد. آن بزرگوار در این زمینه چنان گام برداشته است که برای شیعیان واقعی در این مورد جای عذر باقی نگذاشته است، آن حضرت در معروف ترین کلام خود فرمود: «لست احبّ ان اری الشّابّ منکم الا غادياً فی حالین. اما عالماً او متعلماً فان لم يفعل فرط فان فرط ضیع فان ضیع اثم و ان اثم سکن النار؛(۱) دوست ندارم جوانی از شما را ببینم مگر این که در یکی از این دو حالت صبح کند: یا عالم و دانشمند باشد و یا متعلم و آموزنده، پس اگر در هیچ کدام از این دو حالت نبود، کم کاری و کوتاهی کرده و در این صورت عمر خود را ضایع نموده و گناهکار است و نتیجه آن عذاب الهی خواهد بود.

– استفاده از فرصت ها

در زندگی گاهی فرصت هایی به دست می آید که شخص می تواند از آن ها به بهترین وجه برای بهبودی دین و دنیاى خویش بهره گیرد. آینده نگری افراد سبب می شود که این فرصت های طلایی عاملی برای ارتقاء جایگاه معنوی و اجتماعی آنان گردد. بدون شک از دست دادن چنین فرصت هایی موجب غم و اندوه و پشیمانی خواهد بود. امام صادق(ع) در این زمینه می فرماید: «هر کس فرصتی را به دست آورد و با این حال منتظر فرصت بهتری باشد، روزگار آن فرصت به دست آمده را از دستش خواهد گرفت، زیرا عادت روزگار سلب فرصت ها و رسم زمانه از بین بردن موقعیت هاست.»(۲)

۱. بحار النوار، ج ۱، ص ۱۷۰

۲. تحف العقول، ص ۳۸۱

- ارتباط با نسل جوان

در تربیت اسلامی هدایت و تربیت نسل جوان اهمیت ویژه ای دارد. نوجوان قلبی پاک و روحی حسّاس و عاطفی دارد. ارزش دادن به شخصیت بهترین شیوه ارتباط با اوست. شیوه رفتاری امام صادق(ع) با جوانان و دستورالعمل های آن حضرت برای جوانان و نحوه برخورد با آنان بهترین راهکار برای حل مشکلات و معضلات این قشر است. آن حضرت به سرعت پذیرش سجایای اخلاقی در نوجوانان و جوانان توجه نموده و این چنین می فرماید: «علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کلّ خیر»؛^(۱) بر تو باد تربیت نوجوان، زیرا آنان زودتر از دیگران خوبی ها را می پذیرند.

- رعایت اعتدال

رعایت اعتدال و میانه روی در مخارج و درآمدهای زندگی موجب آسایش و رفاه خواهد بود. اسراف و تبذیر موجب اختلال در نظم زندگی می شود و چه بسا جایگاه اجتماعی فرد را متزلزل نموده و گاهی آبرو و شخصیت او را از بین می برد. معمولاً افرادی که ولخرجی می کنند، دچار تنگدستی و فقر می شوند و سپس از گردش ناملاّیم روزگار شکایت می کنند. امام صادق(ع) می فرماید: «انّ السرف یورث الفقر و انّ القصد یورث الغنی»؛^(۲) اسراف موجب فقر و میانه روی سبب توانایی است.

- تدبّر در قرآن

آخرین آموزه ای که از منظر امام جعفر صادق(ع) در این نوشتار بدان اشاره می شود، «تدبّر در آیات قرآن» است که هر فرد مسلمان بنابر ظرفیت و جودی خود می تواند از معارف، حقایق و آموزه های قرآن استفاده کند. امام معصوم(ع) با بیان های متنوع، هدایت جویان کوی سعادت را به اندیشیدن در آیات قرآن تشویق و ترغیب نموده اند. صادق آل محمد(ع) در این زمینه می فرماید: «همانا قرآن جایگاه نور هدایت و چراغ شب های تار است. پس شخص تیزبین باید در آن دقّت کند و برای بهره مندی از پرتوش نظر خویش را بگشاید، زیرا که اندیشیدن مایه زندگانی و حیات قلب انسان بیناست.»^(۳)

۱. اصول کافی، ج ۸، ص ۹۳.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۴.

۳. همان، ج ۴، ص ۴۰۰.

آن حضرت در جای دیگر در مورد عدم شتاب در قرائت قرآن و توجه به محتوای آیات می فرماید: «قرآن با سرعت نباید خوانده شود و باید شمرده و با آهنگ خوش خوانده شود و هرگاه به آیه ای که در آن نام بهشت برده شده است، گذرکنی آن جا بایست و از خدای عزّ و جلّ بهشت را بخواه و چون به آیه ای که در آن دوزخ ذکر شده است، گذر کنی، نزد آن نیز توقف کن و از دوزخ به خدا پناه ببر.»(۱)

ششمین اختر تابناک آسمان ولایت هم چنان که مردم را به تدبّر و تعمّق در آیات قرآن سفارش می کرد، خود نیز در آیات قرآن تدبّر و دقت می نمود و در این راه از خداوند منّان توفیق طلب می کرد. آن حضرت وقتی قرآن را در دست می گرفت، قبل از تلاوت به خداوند عرض می کرد: «خدایا! من شهادت می دهم که این قرآن از جانب تو بر پیامبر نازل شده است و کلام توست که بر زبان پیامبر جاری شده است. خدایا نگاه کردنم را در قرآن عبادت و قرائتم را تفکّر و فکر کردنم را عبرت پذیری قرار بده و نیز قرائتم را قرائت بدون تدبّر قرار مده و به من توفیق ده که در آیات قرآن و احکام آن تدبّر کنم بدرستی که تو مهربان و رحیم هستی.»(۲)

۱. همان، ج ۴، ص ۴۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۷.

نتیجه گیری

تربیت اخلاقی مجموعه تدابیر و اقدامات تربیتی به منظور رشد و آگاهی و قضاوت اخلاقی نگرش اخلاقی و صفات و ملکيات اخلاقی شایسته است. اخلاق و تربیت اخلاقی یکی از ارکان اساسی فرهنگ بشری را تشکیل می دهد و به همین سبب این موضوع از دیرباز در فرهنگ اسلامی مورد توجه بوده و امروزه نیز در بسیاری از کشورها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. از آنجا که هدف تربیت از نظر اکثر مکاتب و دیدگاه های تربیتی رسیدن به نوبختی است و در اسلام نیز پرورش عبد صالح مد نظر است در تربیت اخلاقی نیز مانند سایر انواع تربیت از نظر اسلام غرض رشد و تعالی انسان ها به سوی کمال واقعی آنها یعنی قرب الی الله می باشد و هدف در تمام انواع تربیت یکی است از این بابت که اخلاق در تمام شئون زندگی انسان حاکمیت دارد و مشرف بر تمام انواع تربیت هاست نوعی ملازمت با تربیت های دیگر را دارد به طوری که وقتی بحث از تربیت اجتماعی می شود نمیتوان تربیت اخلاقی را از نظر دور دانست. در مکتب جعفری مبانی و اصول روش های تربیت از محتوای آن جدا نبوده و در همگی آنها تقرب به خدا هویداست.

منابع و ماخذ

۱. قرآن کریم
۲. حسن بن علی بن الحسن بن شعبه حرانی (۱۳۷۶ ه.ق)، تحف العقول، تهران، مکتب الصدوق
۳. شیخ صدوق، معانی الخبر، مترجم حمیدرضا شیخی، نشر ارمغان طوبی
۴. قمی، شیخ عباس، من لا یحضر الفقیه، مترجم علی اکبر غفاری و محمد جواد صدر بلاغی، مکتب الصدوق
۵. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، نشر اسوه
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه
۷. مجلسی، علامه محمد باقر (۱۴۰۳ ه.ق)، بحار النوار، بیروت
۸. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، مترجم ابوالقاسم پاینده، نشر علمی و فکری
۹. مطهری، شهید مرتضی، داستان راستان، نشر صدرا